

The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law

A Comparative Study of the Necessity of Transformation of the Action through Third-Party Notice (Impleader) at the Appellate Stage in Iranian and French Law

Seyeed Hossein Vaseghi¹, Ghavam Karimi^{*1}, Mohammad bagher Amerinia¹

1. Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran

* Corresponding Author's Email: kamir8143@gmail.com

ABSTRACT

The purpose of this research is to examine the concept of the necessity of transformation of the action and the conditions for its realization in order to permit third-party impleader at the appellate stage, with a comparative study of French law. One of the incidental actions involving a third party is the action for third-party impleader. In a third-party impleader action, one of the litigants, based on certain reasons and interests, determines that a third person must be summoned into the case. The plaintiff or defendant who summons the third party is called the "impleading party," and the third person is called the "impleaded party." By bringing an impleader action at the appellate stage, the impleaded third party does not have the opportunity to lodge an objection or file an appeal of their own, and the judgment rendered at the appellate stage becomes final. In comparing this subject with third-party intervention at the appellate stage, it should be noted that an intervening third party voluntarily joins the action and, in effect, accepts that the adjudication of their claim will proceed in only one instance at the appellate level, and that the judgment becomes final thereafter. However, no such voluntary intent exists in the case of the impleaded party, and this constitutes one of the deficiencies of allowing impleader at the appellate stage. Moreover, this practice contradicts the principle of adversarial procedure and the equality of the parties' right of defense. In addition, given the compelled presence of the third party during appellate proceedings, the impleaded party has no right to object to the judgment after it is issued. This legal possibility may be abused, as the impleading party might intentionally submit a third-party impleader petition at the appellate stage in order to deprive the third party of their appellate and defensive rights. One measure to prevent such misuse is to restrict the possibility of impleader by creating specific conditions, such as the emergence of a new element stemming from the trial court's judgment or arising after its issuance. For this reason, French law has restricted this possibility, and third-party impleader cannot be raised absolutely at the appellate level. According to Article 555 of the French Code of Civil Procedure, "these persons (third parties) may be summoned before the court of appeal when the transformation of the action entails that they be made a party, even for the purpose of securing a judgment against them" (Code de procédure civile, 1975). Thus, there must be an intention to transform the action, and such transformation must necessitate the impleader of the third party. Transformation of the action occurs when circumstances arise in which new facts regarding a right or an act are discovered. Nevertheless, the French Court of Cassation, based on the principle of two degrees of jurisdiction, has limited the initiation of third-party impleader at the appellate stage.

Keywords: *transformation of the action, third-party intervention, appellate review, third-party impleader, incidental actions*

How to cite: Vaseghi, S. H., Karimi, G., & Amerinia, M. B. (2024). A Comparative Study of the Necessity of Transformation of the Action through Third-Party Notice (Impleader) at the Appellate Stage in Iranian and French Law. *The Encyclopedia of Comparative Jurisprudence and Law*, 2(2), 268-283.



تاریخ ارسال: ۳ اردیبهشت ۱۴۰۳
 تاریخ بازنگری: ۲۱ مرداد ۱۴۰۳
 تاریخ پذیرش: ۲۵ مرداد ۱۴۰۳
 تاریخ چاپ: ۱۰ شهریور ۱۴۰۳

دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی

مطالعه تطبیقی لزوم تحول دعوا با جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر در حقوق ایران و فرانسه

سیدحسین واتقی^۱، قوام کریمی^۲، محمدباقر عامری نیا^۳

۱. گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران
 * پست الکترونیک نویسنده مسئول: kamir8143@gmail.com

چکیده

هدف از این تحقیق بررسی مفهوم لزوم تحول دعوا و شرایط تحقق آن جهت پذیرش جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه می‌باشد. یکی از دعاوی طاری مرتبط با شخص ثالث، دعوی جلب ثالث می‌باشد. در دعوی جلب ثالث یکی از طرفین دعوا بنا بر جهات و مصالحی تشخیص می‌دهد که فرد ثالثی را به دعوا فرا می‌خواند. به خواهان یا خوانده‌ای که ثالث را فرا می‌خواند جالب و فرد ثالث را مجلوب می‌گویند. با طرح دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، امکان اعتراض و تجدیدنظرخواهی مجلوب ثالث وجود نخواهد داشت و رأی صادره در مرحله تجدیدنظر قطعی می‌باشد. در مقایسه موضوع با دعوی ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر با توجه به اینکه وارد ثالث با میل و اراده خود وارد دعوا می‌شود و به نوعی می‌پذیرد که رسیدگی به دعوی وی در مرحله تجدیدنظر یک مرحله دارد و پس از صدور رأی، این قطعی است ولی در مجلوب ثالث چنین اراده‌ای وجود ندارد و این یکی از نقایص طرح دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر می‌باشد. علاوه بر آن مخالف اصل تناظر و برابری حق دفاع طرفین می‌باشد و از طرفی با توجه به حضور اجباری ثالث در رسیدگی در مرحله تجدیدنظر حق اعتراض ثالث به رأی را پس از صدور رأی ندارد. این امکان قانونی ممکن است مورد سوء استفاده قرار گرفته و جالب ثالث عمداً برای محرومیت ثالث از آن‌ها و حقوق دفاعی وی مرحله تجدیدنظر، اقدام به تقدیم دادخواست جلب ثالث نماید. یکی از تدابیر جلوگیری از این امر، محدود کردن امکان جلب ثالث به ایجاد شرایط خاصی مانند پیدایش عنصری جدید که در اثر حکم دادگاه بدوی یا بعد از صدور آن ایجاد گردیده باشد. در حقوق فرانسه به همین جهت این موضوع تحدید شده و به صورت مطلق قابلیت طرح دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظرخواهی وجود ندارد. با توجه به ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه «این اشخاص (ثالث) را هنگامی که تحول دعوا متضمن طرف قرار گرفتن آنان باشد، می‌توان حتی با هدف محکوم نمودن نزد دادگاه پژوهش فراخواند». لذا باید قصد تحول دعوا باشد و تحول دعوا نیازمند جلب ثالث باشد. تحول دعوا زمانی رخ می‌دهد که شرایطی به وجود بیاید که واقعات جدیدی از حق یا عملی کشف گردد. البته دیوان عالی کشور فرانسه با توجه به اصل دو درجه‌ای بودن رسیدگی طرح دعوی جلب ثالث را در مرحله پژوهش محدود نموده است. **کلیدواژگان:** تحول دعوا، دخالت ثالث، رسیدگی تجدیدنظر، جلب ثالث، دعوی طاری

نحوه استناددهی: واتقی، سیدحسین، کریمی، قوام، عامری نیا، محمدباقر. (۱۴۰۳). مطالعه تطبیقی لزوم تحول دعوا با جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر در حقوق ایران و فرانسه. دانشنامه فقه و حقوق تطبیقی، ۲(۲)، ۲۶۸-۲۸۳.

در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر شده است که هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند، میتواند چه در مرحله نخستین یا تجدیدنظر با شرایط مذکور در آن ماده درخواست جلب او را به دادرسی از دادگاه بخواهد. این اختیار به نحو مطلق به طرفین دعوا داده شده است. تنها محدودیت ذکر شده محدودیت زمانی امکان درخواست تا پایان جلسه اول دادرسی و تقدیم دادخواست ظرف سه روز پس از جلسه اول در مرحله نخستین است (Mohajeri, 2014). با توجه به این اختیار مطلق طرفین دعوا برای جلب ثالث این سوال مطرح می‌گردد که در عمل این اختیار شامل چه مواردی می‌گردد. قانونگذار مصادیق مواردی را که ثالث لازم بداند و بتواند شخص ثالث را به دادرسی جلب نماید، مشخص نکرده است. دلایل جالب ثالث برای جلب مجلوب ثالث نیز در قانون ذکر نشده است ولی در دکتین و تحلیل‌های حقوقی دلایل مختلفی در این باره ذکر شده است. با بررسی دقیق موضوع و فروض قابل تصور می‌توان به موارد ذیل اشاره نمود. گاه هدف از جلب ثالث این است که ثالث به صورت مستقیم و مستقل در برابر جالب محکوم گردد. به عنوان مثال در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی خواهان (خریدار) علیه خوانده (فروشنده) اقامه دعوا نموده است در حالیکه سند به نام شخص ثالثی می‌باشد که خوانده، ملک را از وی خریده است و لذا خواهان پس از اطلاع، صاحب سند را به دعوا جلب نموده تا نامبرده در دعوا محکوم گردد. در بحث تطبیقی در حقوق فرانسه در این حالت در صورتی میتوان ثالث را جلب نمود که بتوان او را به طور مستقل و جداگانه طرف دعوی قرار داد و وی را محکوم نمود. به عنوان مثال اگر زیان‌دیده‌ای که عامل ورود خسارت به وی طفل بوده است و طفل را طرف دعوی قرار دهد، در ادامه می‌تواند والدین وی را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نماید. در این حالت مجلوب ثالث یک طرف واقعی در دعوی است به این دلیل که هدف جالب ثالث

محکوم نمودن وی در دعوا است (Hormozi, 2016). در برخی موارد هدف از جلب ثالث این است که جلوی اعتراض شخص ثالث را گرفته و با فراخواندن وی به دعوا موضوع را مشمول اعتبار امر قضاوت شده بنمایند. به عنوان مثال خواهان دعوای استرداد لاشه چک را علیه خوانده‌ای طرح نموده و خوانده اظهار نماید چک را بابت معامله‌ای از ثالث به عنوان ثمن گرفته است و خواهان ثالث را به دعوا جلب نماید تا از اعتراض احتمالی آینده وی جلوگیری به عمل آورد. این مورد مطابق ذیل ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه یکی از موارد امکان جلب ثالث با هدف تحصیل حکم مشترک است (Maqsoudpour, 2012).

گاهی هدف از جلب ثالث محکومیت تضامنی مجلوب ثالث با سایر اطراف دعوی است. به عنوان مثال در ضمان به نحو تضامنی اگر طلبکار صرفاً علیه یکی از کسانی که ضامن پرداخت طلب و مسئولین دین هستند اقامه دعوی نماید، در ضمن دادرسی می‌تواند سایر ضامنین را به دادرسی جلب نموده و درخواست محکومیت تضامنی آن‌ها را بنماید. به عنوان مثال اگر الف سفته‌ای را در وجه ب صادر نماید و متعاقب ظهرنویسی وی به ج و سپس د منتقل شود و در نهایت به دلیل عدم پرداخت منجر به واخواست سفته شده در صورتیکه شخص د به طرفیت الف اقامه دعوی نماید، در جریان دادرسی می‌تواند ب و ج را هم با هدف محکومیت تضامنی با الف به دادرسی جلب نماید. در بحث تطبیقی جالب است که در حقوق فرانسه برای جلب ضامن به صورت جداگانه مقررات وضع شده است و در مواد ۳۳۴ الی ۳۳۸ قانون آیین دادرسی مدنی تحت عنوان جلب ضامن این قواعد آمده است. در این بخش دعوای ضمان به دو صورت اصلی و ضمان طاری وجود دارد. در دعوای ضمان اصلی ضامن پس از محکومیت خود به نفع مضمونله می‌تواند دعوای مستقلی را علیه مضمونعه با توجه به محکومیت خود به نفع مضمون له اقامه مینماید. دعوای ضمان طاری حالتی است که مضمون له علیه ضامن اقامه دعوی نموده و ضامن

علیه آنها می‌باشد. خواهان در دادخواست برخی از خواندگانی را که باید در دادخواست درج مینموده را در ردیف خواندگان قید نکرده است و از طریق دادخواست جلب ثالث می‌خواهد این نقص دعوای خود را بر طرف نماید. قانون در خصوص این فرض ساکت است. مثلاً در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی برخی از ایادی قبلی تا مالک رسمی طرف دعوا قرار نگیرد، آیا خواهان میتواند آنها را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نماید؟ رویه قضایی معتقد است که با توجه به اینکه در این حالت دادخواست اولیه ناقص است و باید از ابتدا همه خواندگان طرف دعوی قرار می‌گرفتند، لذا این ایراد و نقص در طرح دعوا را نمیتوان با ارائه دادخواست جلب شخص ثالث رفع نمود. البته با توجه به اطلاق ماده و اجازه قانونگذار با تفکیک بین مرحله بدوی و تجدیدنظر باید گفت در مرحله بدوی این نظر قابل تأمل است. با توجه به اینکه قانون‌گذار تصریح نموده که هر کدام از طرفین دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بداند لذا تشخیص لزوم را به عهده اصحاب دعوی قرار داده است. چنین تفسیری در جهت حل و فصل سریع دعوای مردم است. در مرحله تجدیدنظر امکان چنین اجازه‌ای به طرفین دعوا محل اشکال است، زیرا در اینصورت این ثالثی که باید در مرحله بدوی طرف دعوا قرار می‌گرفت را از یک مرحله از رسیدگی محروم نموده‌ایم. در بحث تطبیقی در حقوق فرانسه در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه هر شخصی که در آینده بتواند به حکم صادره به عنوان ثالث اعتراض نماید میتواند به دادرسی جلب نمود. بخش ابتدائی ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه^۱ در همین رابطه مقرر میدارد: «هر کدام از طرفین دعوی که میتوانند شخصی را به طور مستقل طرف دعوی قرار دهند، میتوانند او را به عنوان ثالث به دادرسی جلب نمایند».

مضمونعه خود را به دادرسی جلب میکند. حالت دیگر این مورد این است که شخص دیگری مسئولیت وی را ضمانت نموده باشد. در این صورت مضمون عنه شخص ضامن مسئولیت خود را به دادرسی جلب نماید (Maqsoudpour, 2012). به عنوان مثال خواهان علیه راننده مقصر حادثه اقامه دعوای مطالبه خسارت مالی وارده به خودرو طرح نماید و خوانده شرکت بیمه را به عنوان ضامن مسئولیت به دعوی جلب نماید تا در صورتی که او در حق خواهان محکوم گردید از طرف دیگر شرکت بیمه در به نفع وی محکوم گردد.

در حقوق فرانسه موجب دیگری برای جلب ثالث تحت عنوان ضمان قطعی پیش بینی نموده است. در این حالت شخصی که اموال یکی از طرفین دعوی نزد اوست ضامن دیون وی تلقی می‌گردد و میتوان او را به عنوان ضامن به دادرسی جلب نمود چراکه وی متعهد به ایفاء تعهدات محکومعلیه است و در واقع طلبکاران شخص بر اموال او حق عینی دارند. در ایران مطابق مواد ۸۷ تا ۹۵ قانون اجرای احکام مدنی توقیف اموال متعلق به محکومعلیه که نزد شخص ثالث است امکان پذیر است. البته این اختیار مربوط به مرحله اجرای احکام است و در خصوص امکان طرح این دعوا در جریان رسیدگی در حقوق ما ابهام و پذیرش آن با تردید مواجه است. برخی معتقدند که جلب شخص ثالثی که اموال خواهان نزد وی است منعی ندارد و به لحاظ اقتصادی و کاهش هزینه‌های تحمیلی به خواهان و حل و فصل سریع دعوا مفید و موثر است (Maqsoudpour, 2012).

فرض دیگری از امکان طرح دعوای جلب ثالث تقویت موضع جالب میباشد (Shams, 2005). یکی از فروض دعوای جلب ثالث تبعی در همین جهت می‌باشد. گاهی دیگر هدف خواهان دعوای جلب ثالث کامل نمودن خواندگان و اخذ حکم مشترک

qui y a intérêt afin de lui rendre commun le jugement. Le tiers doit être appelé en temps utile pour faire valoir sa défense.

^۱ - Un tiers peut être mis en cause aux fins de condamnation par toute partie qui est en droit d'agir contre lui à titre principal. Il peut également être mis en cause par la partie

با بررسی موارد مذکور در بالا ملاحظه می‌گردد قانونگذار محدودیت خاصی برای جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر در حقوق ایران قرار نداده است. در قانون آیین دادرسی مدنی به شرط لزوم تحول و تکمیل دعوا اشاره‌ای نشده است. مطابق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی هر یک از اصحاب دعوا که جلب شخص ثالثی را لازم بدانند می‌توانند از دادگاه بدوی یا تجدیدنظر درخواست جلب او را بنمایند. این اختیار به نحو اطلاق به طرفین دعوا داده شده و محدودیتی برای آن ذکر نشده است.

گسترش مداخله و تحول دعوا

در فرانسه با اصلاحات سال ۱۹۷۲ در آیین دادرسی مدنی فرانسه مطابق ماده ۵۵۵ قانون مذکور امکان جدیدی ایجاد شد. دادگاه تجدیدنظر می‌تواند شخص ثالثی را که در مرحله بدوی حضور نداشته است، حتی برای صدور حکم محکومیت، وارد دعوا کند. این کار باعث می‌شود حوزه‌ی رسیدگی در تجدیدنظر گسترش یابد و دعوا بتواند تکامل پیدا کند. ممکن است شخص ثالث در تجدیدنظر در موقعیتی متفاوت از آنچه در مرحله بدوی داشت، به اجبار وارد دعوا شود. اگر حضور ثالث صرفاً جنبه‌ی فرعی یا کمکی داشته باشد مثلاً برای اطلاع‌رسانی یا پشتیبانی، دیگر نیازی به جلب اجباری نیست و می‌تواند صرفاً مداخله اختیاری (ورود ثالث) باشد. اما اگر مسئولیت او به گونه‌ای است که بدون بررسی آن، دادگاه نمی‌تواند به صورت کامل و عادلانه رأی دهد، آنگاه جلب او لازم است. لذا در دادرسی مدنی فرانسه شرط مهم جهت جلب ثالث این است که جلب باید موجب تحول اختلاف و تغییر جهت دعوا شود. یعنی بدون بررسی نقش ثالث، دعوا ناقص یا ناقض عدالت می‌ماند. در حقوق دادرسی مدنی ایران دعوی جلب ثالث را به دو نوع تقسیم نموده‌اند: اول دعوی جلب ثالث اصلی یا استقلالی است که به دعوی جلب ثالثی گویند که از سوی طرفین دعوا حقی به صورت مستقل از ثالث مطالبه می‌گردد. دوم دعوی جلب ثالث تبعی یا تقویتی (Beheshti & Mardani,

2006) می‌باشد و با دو هدف ممکن است این دعوا طرح گردد. یکی اینکه ثالث از سوی طرفین به دعوا جلب می‌گردد تا از اعتراض ثالث آتی وی جلوگیری به عمل آید و موضوع مشمول اعتبار از قضاوت شده گردد و دیگر اینکه جلب ثالث با هدف تقویت دعوی جالب صورت می‌پذیرد. در حقوق فرانسه بر عکس حقوق ایران دعوی جلب ثالث تبعی با هدف تقویت دعوی جالب ثالث ملاحظه نمی‌شود (Couchez et al., 1998) و در صورت لزوم ثالث می‌تواند از طریق ورود به دعوا نقش تبعی و حمایتی خود را ایفا نماید (Hormozi, 2019). مطابق بند دوم ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه در مرحله بدوی امکان جلب ثالث با هدف اخذ حکم مشترک علیه ثالث در جهت اعمال اعتبار امر مختوم در مورد ثالث آمده است. در جلب ثالث به منظور تحصیل حکم مشترک در مرحله تجدیدنظر نیز شرط تحول دعوا ضروری است (Wunderkehr & D'Amborra, 2004).

دعوی جلب ثالث تنها زمانی مجاز است که موجب تغییر یا تحول در موضوع یا قلمرو دعوا شود. به عبارت دیگر، جلب ثالث باید برای حل و فصل کامل اختلاف ضرورت داشته باشد و دادگاه بتواند با یک تصمیم جامع، هم دعوی اصلی و هم دعوی ناشی از جلب را تعیین تکلیف کند. بنابراین اگر جلب ثالث هیچ تأثیری در سرنوشت دعوی اصلی نداشته باشد مثلاً صرفاً برای مطالبه یک طلب مستقل و نامرتبط از ثالث باشد دادگاه آن را نمی‌پذیرد. به عنوان مثال خریدار (خواهان) علیه فروشنده (خوانده) خوانده طرح دعوا می‌کند و می‌گوید کالای خریداری شده معیوب است. فروشنده برای دفاع از خود، تولیدکننده را به دادرسی جلب می‌کند و می‌گوید اگر محکوم شوم، باید تولیدکننده که مقصر اصلی عیب کالا است، خسارت را جبران کند. در حقوق فرانسه فروشنده می‌تواند دعوی جلب ثالث به نحو ضمانت علیه (تولیدکننده) مطرح کند. شرط لزوم تحول دعوا محقق است؛ زیرا ورود تولیدکننده دعوا را از حالت ساده‌ی خریدار و فروشنده به خریدار،

وضعیت دعوا همان چیزی باشد که در مرحله بدوی وجود داشت، تحول محسوب نمی‌شود و جلب ثالث رد می‌گردد.^۶ به عبارت دیگر مداخله اجباری شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر فقط زمانی ممکن است که دعوا در این مرحله نسبت به مرحله بدوی تغییر کرده باشد. اگر همان وضعیت قبلی ادامه داشته باشد، ورود شخص ثالث به صورت اجباری غیرقانونی است. لذا اگر واقعیت یا وضعیت جدیدی بعد از مرحله بدوی آشکار شود تحول دعوا پذیرفته می‌شود. ولی اگر همان وضعیت قبلی ادامه داشته باشد تحول دعوا رد می‌شود و ماده ۵۵۵ اجازه مداخله اجباری نمی‌دهد. مطابق رای شعبه دوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه^۷ اگر وضعیت دعوا همان چیزی باشد که در مرحله بدوی وجود داشت، تحول محسوب نمی‌شود و ورود ثالث رد می‌گردد.^۸

در پرونده ای^۹ شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه حکم داده است که «طبق ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی، تحول دعوا فقط در صورتی محقق می‌شود که یک حالت واقعی یا حقوقی پدید آید که یا ناشی از رأی مرحله بدوی باشد یا بعد از آن اتفاق افتد و داده‌های حقوقی دعوا را تغییر دهد»^{۱۰}. در اصل، دیوان تأکید دارد که تحول دعوا باید از طریق یک عنصر جدید (واقعی یا حقوقی) حاصل شود که با مرحله بدوی متفاوت باشد. شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در پرونده دیگری^{۱۱} مبنای رد مداخله اجباری شخص ثالث توسط دادگاه بدوی این‌گونه تشریح می‌شود «تحول دعوا در معنای ماده ۵۵۵، صرفاً با آشکار شدن یک موضوع می‌تواند اثبات شود، یعنی حالتی که یا از

فروشنده و تولیدکننده متحول می‌کند. این تحول لازم است تا دادگاه در یک رأی، هم در خصوص مسئولیت فروشنده در برابر خریدار و هم در خصوص مسئولیت تولیدکننده در برابر فروشنده تصمیم بگیرد. یا اگر خواننده در دعوی خسارت، بیمه‌گر خود را جلب کند دعوا از حالت دوطرفه (خواهان و خوانده) به سه‌جانبه (خواهان، خوانده، بیمه‌گر) تغییر می‌کند. تحول دعوا یعنی تغییر یا گسترش موضوع دعوا یا ترکیب اصحاب دعوا به نحوی که دادگاه ناچار شود برای صدور رأی جامع، روابط جدید را هم بسنجد.

مداخله اجباری در مرحله تجدیدنظر در فرانسه

مداخله اجباری یا دخالت در تجدیدنظر باید حتماً توجیه شود و تنها زمانی پذیرفته می‌شود که دعوا تحول جدیدی پیدا کرده باشد. اگر وضعیت دعوا همان چیزی باشد که در مرحله اول هم وجود داشت، مداخله اجباری پذیرفته نمی‌شود. دیوان عالی کشور^۱ همواره تأکید دارد که ماده ۵۵۵ باید به‌طور محدود و مضیق تفسیر شود، چون با اصل دو درجه بودن رسیدگی در تعارض است. هیات عمومی دیوان عالی کشور فرانسه در همین رابطه مقرر می‌دارد که «ماده ۵۵۵ باید مضیق تفسیر شود و تحول دعوا تنها در شرایط خاص پذیرفته می‌شود»^۲.

تحول دعوا^۳ می‌تواند ناشی از ظهور یک امر جدید (واقعی یا حقوقی) پس از مرحله بدوی یا آشکار شدن موضوعی که قبلاً معلوم نبوده باشد. اگر هیچ تحول جدیدی رخ نداده باشد، امکان ورود شخص ثالث به صورت اجباری در تجدیدنظر وجود ندارد. شعبه دوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه مقرر داشت^۴ که اگر

⁷ - Civ. 3e, 9 novembre 2017, n° 16-18.409

⁸ - <https://www.lexbase.fr/revues-juridiques/4783829-evenementlasaisinedelacourdappel>

⁹ - Civ. 3e, 8 mars 2006, n° 05-12.543

¹⁰ - https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007051297?utm_source=chatgpt.com

¹¹ - Civ. 1ère, 8 nov 2017, n° 16-26.169

¹ - Cour de cassation

² - Cass. ass. plén., 11 mars 2005, n° 03-20.484 (Bull. Ass. Plén. 2005, rapport Betch et avis Cédras)

³ - <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007051926>

⁴ - évolution du litige

⁵ - Civ. 2e, 1 avril 2013, n° 10-14476

⁶ - <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000027357688>

کلی قابل پذیرش نیست و گاه لزوم حضور ثالث در مرحله تجدیدنظر اجتناب ناپذیر است. دوم اینکه در صورت طرح دعوای جلب شخص ثالث در مرحله تجدیدنظر و محکومیت مجلوب ثالث، امکان فرجام خواهی برای نامبرده وجود داشته باشد تا نامبرده نیز از امکان دادرسی دو مرحله‌ای برخوردار و از تبانی احتمالی برای تضییع و از بین بردن یک مرحله دادرسی مجلوب ثالث، جلوگیری شود (Aziziyani & Rahpeyk, 2022).

در فرانسه، تا قبل از قانون جدید آیین دادرسی مدنی رویه قضایی دخالت اجباری یا جلب شخص ثالث را در مرحله پژوهش نمی‌پذیرفت. علت این امر نیز با این هدف بود که شخص ثالث از حق دو درجه‌ای بودن دادرسی محروم نگردد. به همین دلیل رویه قضایی جلب ثالث را در سه حالت مجزا بررسی می‌نمود. جلب ثالث به منظور مشارکت در محکومیت را می‌پذیرفت ولی جلب ثالث به عنوان رجوع ضامن به مضمون عنه را رد می‌نمود و در خصوص جلب ثالث به منظور محکوم نمودن، صرفنظر از اختلاف نظر بین مراجع پژوهش از یک طرف و مراجع فرجام از طرف دیگر در مجموع غیر قابل استماع بود. پس از تصویب ماده ۵۵۵ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه^۳ اجازه جلب ثالث حتی به منظور محکوم نمودن مجلوب ثالث در مرحله پژوهش داده شده است ولی مشروط به تحقق تحول اختلاف شده است. جلب ثالث و محکومیت وی در مرحله پژوهش منوط به این است که تحول اختلاف اقتضای جلب و محکومیت ثالث را فراهم نماید. مطابق این ماده دعوای جلب ثالث در مرحله پژوهش صرفاً با قصد تحول دعوای جلب می‌باشد و در واقع تحول دعوای اقامه دعوای جلب ثالث در مرحله پژوهش را توجیه کند. رعایت این نکته در خصوص دعوای جلب ثالث با هدف تحصیل حکم مشترک نیز

رای مرحله بدوی ناشی شده یا بعدها رخ داده و داده‌های حقوقی دعوای تغییر داده باشد، دادگاه تجدیدنظر به درستی نتیجه گرفت که آقای ج دست‌کم چهار سال قبل از این که در جهت مسئولیت حرفه‌ای مدنی احضار شود، از دخالت خانم ب (وکیل خانم الف) مطلع بوده؛ بنابراین مداخله اجباری وکیل (خانم ب) در مرحله تجدیدنظر قابل پذیرش نیست^۱. مطابق این رای با توجه به اینکه ثالث در مرحله بدوی شناخته شده بود امکان جلب وی در مرحله تجدیدنظر نیست. لذا ملاحظه می‌گردد علاوه بر لزوم تحول دعوای و توجیه جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، دیوان عالی کشور با تفسیر مضیق ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی شرایط پذیرش جلب ثالث را دشوارتر نموده است.

لزوم تحول دعوای^۲ در طرح دعوای جلب ثالث در فرانسه

همانطور که بیان گردید در حقوق فرانسه مشابه با حقوق ایران با دخالت شخص ثالث در مرحله پژوهش، در صورتی که حکمی علیه ثالث صادر گردد قابل پژوهش نیست و قطعی است. به علاوه حکم صادره با توجه به حضور و دخالت ثالث قابل اعتراض ثالث نیز نخواهد بود. در مورد ورود ثالث که با اراده و اختیار شخص ثالث در مرحله تجدید نظر انجام می‌گردد با توجه به ارادی بودن وی اشکالی به وجود نمی‌آید. لکن در مورد جلب شخص ثالث که به اجبار در دادرسی در مرحله پژوهش وارد می‌شود اشکال از حیث تعرض به حقوق ثالث وجود دارد. این امر مستلزم محرومیت شخص ثالث از دو درجه‌ای بودن دادرسی و عدم امکان پژوهش خواهی و نیز اعتراض به حکم توسط وی می‌شود. برخی حقوقدانان در ایران دو راهکار پیشنهاد داده اند. اول اینکه طرح دعوای جلب ثالث در مرحله تجدید نظر محدود و یا ممنوع گردد. این راهکار به توجه به واقعیات امر و نیازهای عملی به صورت

^۲ - L'évolution du litige

^۳ - Ces mêmes personnes peuvent être appelées devant la cour, même aux fins de condamnation, quand l'évolution du litige implique leur mise en cause

۱

https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000036090801?init=true&page=1&query=16-26.169&searchField=ALL&tab_selection=all&utm_source=chatgpt.com

الزامی است. دیوان عالی کشور فرانسه نیز همواره ضرورت تحول دعوا را قویاً تأیید می‌کند و در احکام متعددی که در این خصوص صادر نموده، معتقد است که ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی به دلیل تجاوز از قاعده رسیدگی دو درجه‌ای باید تفسیر مضیق شود.

شرط تحول دعوی در حقوق فرانسه که شرط اصلی پذیرش دعوی جلب ثالث در مرحله پژوهش است، در حقوق ایران وجود ندارد. تحول دعوا زمانی است که عنصر جدیدی در نتیجه حکم دادگاه بدوی یا پس از صدور آن به وجود می‌آید و طرح دعوی علیه شخص ثالث و درخواست محکومیت ثالث را ایجاب نماید (Hosseini, 2001). تحول دعوا صرفاً زمانی محقق می‌شود که شرایط و اوضاع و احوالی نسبت به عمل یا حقی به وجود آید تا موجب کشف واقعیات جدیدی گردد. تحول دعوا در مرحله بدوی در دو وضعیت، بیشتر ممکن است ایجاد گردد. اول قبل از اعلام ختم رسیدگی در مرحله بدوی شرایطی ایجاد گردد که بتوان به استناد آن جلب ثالث نمود و دیگری زمانی که شخص، در مرحله بدوی با عناصری جدید مواجه می‌شود که می‌تواند با استناد آن‌ها جلب ثالث نماید. به عنوان مثال تصویب قانونی جدید می‌تواند این زمینه را فراهم نماید (Maqsoodpour, 2012). در ادامه به بررسی بیشتر مفهوم تحول دعوا می‌پردازیم.

مفهوم تحول دعوا

تحول دعوا یعنی تغییر یا گسترش موضوع دعوا یا اصحاب دعوا به نحوی که دادگاه برای صدور رأی جامع و کامل، مجبور شود روابط جدید را نیز بررسی کند. در نتیجه پذیرش جلب ثالث دعوا به لحاظ موضوع و طرفین متحول به عبارتی تکمیل می‌شود و دادگاه باید در یک رأی، تکلیف رابطه‌ی اصحاب دعوا و ثالث را مشخص کند. به عنوان مثال الف با ب قرارداد ساخت ساختمان دارد. در حین اجرا، خسارتی به الف وارد می‌شود. ب می‌گوید پیمانکار فرعی ج مسئول خسارت است. تحول اختلاف بدین معنی

است که اگر ب ج را به دادرسی جلب نکند، دادگاه ممکن است ب را مسئول بداند و علیه ب حکم بدهد. با جلب ج، اختلاف از الف علیه ب به الف علیه ب و ب علیه ج تغییر می‌کند. در نتیجه دادگاه می‌تواند بررسی کند چه کسی مسئول اصلی است و بار خسارت را درست تعیین کند. یا در بخش ضمانت محصول شخص الف یک محصول خریداری می‌کند و دچار خسارت می‌شود. او علیه کارخانه تولیدکننده ب شکایت می‌کند. ب می‌گوید مسئولیت با تامین‌کننده ج است. با جلب ج، جهت دعوا تغییر می‌کند. اکنون دعوا صرفاً بین مصرف‌کننده و تولیدکننده نیست، بلکه تامین‌کننده هم وارد می‌شود و لذا دعوا متحول می‌شود. در نتیجه دادگاه می‌تواند تعیین کند چه کسی باید خسارت را جبران کند و از صدور حکم متعارض جلوگیری شود.

بدون تحول دعوا، جلب ثالث پذیرفته نمی‌شود. تحول دعوا می‌تواند ناشی از واقعه جدید یا عنصر حقوقی جدید باشد. زمان وقوع تحول مهم است و معمولاً بعد از صدور حکم بدوی یا در طول دادرسی رخ می‌دهد. اثر تحول این است که دادگاه می‌تواند با یک حکم، هم دعوی اصلی و هم مسئولیت ثالث را روشن کند. تحول دعوا باید عینی و واقعی باشد. یک واقعه جدید مثل تغییر وضعیت یکی از طرفین، وقوع حادثه جدید (یا یک قاعده حقوقی جدید) قانون تازه یا رأی وحدت رویه‌ای که مؤثر باشد. رد جلب ثالث زمانی رخ می‌دهد که تحول واقعی وجود نداشته باشد، یا تغییر پیش‌بینی‌شده و شناخته‌شده باشد. آگاهی از نقش ثالث در مرحله بدوی مهم است. اگر جلب‌کننده از همان ابتدا از وجود و نقش شخص ثالث آگاه بوده است، نمی‌تواند بعداً با استناد به تحول دعوا او را وارد کند. در فرانسه، قاعده‌ی لزوم تحول دعوا بیشتر بر مبنای رویه‌ی قضایی و اصول آیین دادرسی تأکید شده است و دادگاه‌ها سخت‌گیرانه عمل می‌کنند.

شرایط لازم جهت احراز تحول دعوا

برای پذیرفته شدن تحول دعوا جهت مداخله اجباری یا جلب ثالث، باید دو شرط همزمان وجود داشته باشد. اول پدیدار شدن یک رویداد جدید (یا ناشی از رأی مرحله قبل یا پس از آن). دوم تغییر واقعی در داده‌های حقوقی دعوا (نه صرفاً تغییر در واقعیت یا میزان خسارت). هیات عمومی دیوان کشور فرانسه در رأی شماره ۴۸۴ مورخ ۲۰ مارس ۲۰۰۵^۱ مقرر داشت که «تحول دعوا فقط با آشکار شدن امر واقعی یا حقوقی ناشی از حکم یا پس از آن که داده‌های حقوقی دعوا را تغییر دهد، محقق است».^۲ این رأی معیار ذکر شده را تثبیت کرد و خوانش سخت‌گیرانه‌ای از ماده ۵۵۵ ارائه داد. در نتیجه بدون رخداد جدید مؤثر پس از ختم بدوی، مداخله اجباری در تجدیدنظر قابل پذیرش نیست. شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه نیز مقرر داشت^۳ که «تحول دعوا فقط با آشکار شدن امر واقعی یا حقوقی ناشی از حکم یا پس از آن که داده‌های حقوقی دعوا را تغییر دهد، احراز می‌شود. صرف رد پوشش بیمه پس از رأی بدوی، چون می‌شد از ابتدا بیمه‌گر را طرف دعوا کرد، تحول دعوا نیست».^۴ در نتیجه جلب شرکت بیمه‌گر در مرحله تجدیدنظر غیرقابل قبول اعلام شد. شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه نیز مقرر داشت^۵ «پس از احراز اینکه تفکیک مالکیت از پیش وجود داشته و قابل احراز بوده، شخص مالک جدید را نمی‌توان نخستین بار در تجدیدنظر طرف کرد».^۶ لذا اگر واقعیت مؤثر قبل از مرحله بدوی موجود و قابل کشف بوده، تحول محسوب نمی‌شود حتی

اگر طرف مقابل اولین بار در تجدیدنظر به آن استناد کند. در نتیجه چون امر جدیدی پس از رأی بدوی رخ نداده بود مداخله اجباری ثالث رد شد. حتی در رأی دیگری از^۷ شعبه سوم مدنی مربوط به دعوایی درباره حق عبور تصریح کرده که حتی اگر دادگاه تجدیدنظر اشخاص جدیدی را وارد دعوا کرده، که این تغییر فقط ناشی از بررسی مجدد چیزی بوده که از ابتدا معلوم و قابل استعلام بوده، تحول دعوا محسوب نمی‌شود.^۸ شعبه اول مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در حکمی^۹ مقرر داشت «دفاع وکیل مدعو از منافع موکله‌اش پیش از اقامه دعوا بوده و نزد خواهان شناخته شده بود؛ مداخله اجباری او در تجدیدنظر غیرقابل پذیرش است».^{۱۰} لذا نتیجه آگاهی پیشینی درخواست‌کننده از نقش شخص ثالث فقدان تحول است و در این حالت جلب ثالث نیز منتفی است. شعبه سوم مدنی دیوان عالی کشور فرانسه در حکمی^{۱۱} کشف این که ملک، پس از رأی بدوی در وضعیت حقوقی دیگری (مثلاً مشمول مقررات آپارتمان یا سندیک) قرار می‌گیرد و لزوم ورود سندیکا را ایجاب می‌کند، تحول دعوا تلقی و مداخله اجباری را توجیه می‌کند. مطابق این رأی ظهور ساختار حقوقی تازه‌ای که ورود اشخاصی را الزام‌آور سازد موجب تحول دعوا است.^{۱۲}

بنابراین، مفهوم لزوم تحول اختلاف جهت جلب ثالث به دادرسی در حقوق فرانسه این است که جلب ثالث تنها وقتی موجه و مجاز است که ورود او موجب تغییر در موضوع یا جهت دعوا شود و

^۸ - https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007051297?utm_source=chatgpt.com

^۹ - Civ. 1ère, 22 nov 2017, n° 16-26.169

^{۱۰} - https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000036090801?init=true&page=1&query=16-26.169&searchField=ALL&tab_selection=all

^{۱۱} - Civ. 3ème, 9 nov 2017, n° 16-18.409

^{۱۲} - https://www.doctrine.fr/restriction?redirect_to=%2Fd%2FCASS%2F2017%2FJURITEXT000036007376%3Futm_source%3Dchatgpt.com&require_login=false&sourcePage=Decision&kind=decisions

^۱ - Cass. ass. plén., 11 mars 2005, n° 03-20.484

^۲ - <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007051926>

^۳ - Civ. 1ère, 15 des 2010, n° 09-68.894

^۴ - https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000023251439?init=true&page=1&query=09-68894&searchField=ALL&tab_selection=all

^۵ - Civ. 3ème, 11 avril 2013, n° 12-14.476

^۶ - <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000027305504>

^۷ - Civ. 3ème, 8 mars 2006, n° 05-12.543

پژوهش باید در هر حال با تحول دعوی توجیه گردد. دیوان عالی کشور در فرانسه همواره و با پافشاری بر ضرورت توجیه دخالت اجباری شخص ثالث در مرحله پژوهش تاکید دارد و باید در همه حال با تحول دعوی توجیه گردد. دیوان عالی کشور در عمل به دلیل رعایت اصل رسیدگی دو درجه‌ای امکان طرح دعوای جلب ثالث در مرحله پژوهش را محدود کرده است. در رویه قضایی در فرانسه در این زمینه دو نظر یکی قائلین به به توسعه دامنه دخالت و دیگری متمایل به محدودیت بیشتر وجود دارد. لکن گرایش غالب به سمت تفسیر مضیق ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی است زیرا مفاد آن با قاعده دو درجه‌ای بودن دادرسی مخالف است (Hosseini, 2001).

اقسام تحول دعوا

در حقوق فرانسه، تحول دعوا به چهار دسته اصلی شامل تحول واقعه‌ای، تحول حقوقی یا قانونی، تحول ترکیبی و تحول مرتبط با شخص ثالث تقسیم می‌گردد. البته لازم به ذکر است که این تقسیم بندی در قانون به نحو صریح نیامده است و بیشتر در دکترین و رویه قضایی فرانسه تفکیک شده اند.

تحول واقعه‌ای^۱

این تحول ناشی از اتفاق یا تغییر در واقعیت‌های موجود پس از طرح دعوا یا صدور حکم بدوی است. به عنوان مثال فوت یکی از اصحاب دعوا و ورود وراثت او یا پایان مأموریت نماینده سندیکا و جلب او به عنوان ثالث یا وقوع حادثه یا خسارت جدید مرتبط با دعوا از موارد تحول واقعه‌ای هستند. تحول واقعه‌ای بر اساس دکترین و رویه قضایی معمولاً شامل سه حالت می‌شود. نخست تغییر وضعیت طرف دعوا مثل انحلال شرکت یا پایان مأموریت نماینده. در همین راستا در پرونده ای^۲، شعبه اول مدنی دیوان‌عالی به بررسی تغییر وضعیت نماینده سندیکا پس از صدور حکم بدوی پرداخت و به این نتیجه رسید که این تغییرات تأثیر مستقیمی بر

برای حل عادلانه و کامل اختلاف ضروری باشد، نه صرفاً برای جنبه‌های فرعی یا کمکی. فرض کنید الف علیه ب به دلیل خسارت قراردادی طرح دعوا می‌کند. ب معتقد است که مقصر اصلی ج است (پیمانکار فرعی) ب می‌تواند ج را به عنوان ثالث به دادرسی جلب کند. در این حالت، جهت دعوا تغییر می‌یابد و اختلاف دیگر صرفاً الف علیه ب نیست، بلکه به ب علیه ج یا حتی الف علیه ج هم تسری پیدا می‌کند. دادگاه در نهایت ممکن است حکم دهد که ج مسئول اصلی است و ب باید از طریق ج خسارت خواهان را جبران کند.

تحول دعوا باید شامل دخالت شخص ثالث باشد. بنابراین، در صورتیکه که وضعیت محرک پژوهش خواهی قبل از ختم دادرسی در مرحله بدوی برای جالب ثالث شناخته شده باشد یا اینکه وضعیت حقوقی طرفین تغییر نکرده باشد یا صرف حضور در دادگاه تجدیدنظر پس از عدم موفقیت در مرحله بدوی، تحول دعوا حاصل نمی‌شود. هیات عمومی دیوان عالی کشور مقرر نمود که تحول اختلاف «فقط با آشکار شدن یک شرایط واقعی یا حقوقی ناشی از حکم یا متعاقب آن، یا اصلاح داده‌های حقوقی» مشخص می‌شود. در نتیجه اگر این موضوع در مرحله بدوی شناخته شده باشد، جلب ثالث در دادگاه پژوهش قابل پذیرش نیست. از طرف دیگر، هرکسی که با مداخله داوطلبانه یا ورود ثالث در مرحله پژوهش وارد و موجب توسعه دعوا شود، نمی‌تواند دلیلی برای جلب شخص ثالث و مداخله اجباری پیدا کند.

در فرانسه طرح دعوای جلب ثالث در مرحله پژوهش محدود به مواردی است که علت توجیه کننده جلب پس از دادرسی بدوی به وجود آمده باشد و با این روش از تأخیر عمدی و سوء استفاده هر کدام از طرفین دعوا که جلب ثالث را تا مرحله پژوهش طرح ننماید جلوگیری می‌نماید. همانطور که یکی از نویسندگان فرانسوی ژان ونسان معتقد است دخالت اجباری در مرحله

^۲ - Cour de cassation, Chambre civile 1, 26 avril 2017, n° 16-12.850

^۱ - Évolution factuelle

نمود تغییر قانون مصرف‌کننده بعد از حکم بدوی تأثیر مستقیم بر دعوا دارد.^۸ مورد دیگر تغییر در رویه قضایی که شامل صدور رأی وحدت رویه یا تغییر تفسیر قانون توسط دیوان عالی است. در پرونده دیگری^۹ از شعبه دوم مدنی دیوان عالی تغییر در رویه قضایی باعث شد دیوان رأی بدوی را نقض کند.^{۱۰} سوم اصلاح یا تفسیر جدید قراردادها یا مقررات در موارد حقوق خصوصی یا تجاری جریان دارد. در حکمی از شعبه سوم مدنی دیوان عالی^{۱۱} تفسیر جدید یک قرارداد باعث شد مسئولیت طرفین تغییر کند و دادگاه تجدیدنظر ملزم به اقدام شد.

تحول ترکیبی^{۱۲}

این تحول ناظر به زمانی است که هم واقعیت جدید و هم عنصر حقوقی جدید وجود داشته باشد. به عنوان مثال بعد از صدور حکم، هم یک حادثه جدید رخ دهد و هم قانون یا قاعده حقوقی مرتبط تغییر کند؛ در این صورت تحول دعوا ترکیبی است و جلب ثالث احتمالاً پذیرفته می‌شود. به عبارت دیگر ترکیب چند مورد از تحول واقعه‌ای و حقوقی به عنوان مثال وقوع حادثه جدید و تغییر در رویه قضایی مرتبط یا ترکیب چند واقعه جدید یعنی چند واقعه مستقل که جمعاً باعث تحول دعوا می‌شوند. در رأی هیات عمومی دیوان عالی کشور^{۱۳} ترکیب حادثه جدید و تغییر قانون موجب شد که اعلام گردد پرونده نیاز به رسیدگی مجدد دارد.^{۱۴} یا شعبه اول مدنی دیوان عالی در حکمی^{۱۵} چند حادثه مرتبط با دعوا که پس از

نتیجه دعوا داشته‌اند. بنابراین، دادگاه حکم بدوی را نقض کرد و پرونده را برای رسیدگی مجدد به دادگاه پایین‌تر ارجاع داد.^۱ دوم وقوع حادثه جدید مرتبط با موضوع دعوا مثل خسارت یا حادثه پس از صدور حکم. شعبه دوم مدنی دیوان عالی در پرونده ای^۲ به بررسی وقوع حادثه جدید پس از صدور حکم بدوی پرداخت و تأکید کرد که این حادثه می‌تواند تأثیر مستقیمی بر نتیجه دعوا داشته باشد لذا موجب تحول دعوا می‌گردد.^۳ سوم تغییر در شواهد یا مستندات واقعی مثل کشف مدرک جدید مرتبط با دعوا می‌تواند موجب تحول دعوا گردد. شعبه اول مدنی دیوان در حکمی^۴ کشف مدرک جدید پس از صدور حکم بدوی را موجبی اعلام تا دادگاه تجدیدنظر بررسی مجدد داشته باشد.^۵

تحول حقوقی یا قانونی^۶

این تحول ناشی از تغییر در قانون، رویه قضایی یا قاعده حقوقی است که تأثیر مستقیم بر دعوا دارد. به عنوان مثال تغییر در قانون حمایت از مصرف‌کننده پس از صدور حکم بدوی مصداق این نوع است. صدور رأی وحدت رویه جدید که حقوق طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد از موارد این نوع تحول است. البته صرف تحلیل و نظرات متفاوت دادگاه‌ها کافی نیست؛ تغییر باید واقعاً مؤثر و جدید باشد. لذا یکی از اقسام این تحول در رویه قضایی تغییر در قانون مصوب مثلاً تصویب قانونی جدید که حقوق طرفین را تحت تأثیر قرار می‌دهد. شعبه دوم مدنی دیوان در حکمی^۷ مقرر

^۸ <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000023055287/>

^۹ - Cour de Cassation, Chambre civile 2, du 23 novembre 2006, n° 06-10.942

^{۱۰} <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007053991/>

^{۱۱} - Cour de cassation, Chambre civile 3, 18 juin 2012

^{۱۲} - Mixte

^{۱۳} - Cour de Cassation, Assemblée plénière, du 11 mars 2005, n° 03-20.484

^{۱۴} <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007051926/>

^{۱۵} - Cour de cassation, Chambre civile 1, 7 juillet 2009

^۱ <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000034552023/>

^۲ - Cour de cassation, Chambre civile 2, 23 nov 2006, n° 06-10.942

^۳ <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000007053991/>

^۴ - Cour de cassation, civile, Chambre sociale, 15 septembre 2010, n° 08-45.050

^۵ <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000022826894/>

^۶ - Évolution juridique

^۷ - Cour de cassation, civile, Chambre civile 2, 10 novembre 2010, n° 09-71.609

مرحله پژوهش جلب نموده است. البته در مرحله بدوی، شرکت برن و دلونی به عنوان مدیر مجتمع و سندیکا در دعوای بدوی بوده است، اما بعد از حکم بدوی سمت مدیر بودنش پایان یافته بود. دادگاه پژوهش استناد کرده به این که داده‌های دعوا که موضوع دعوا در اولین مرحله بوده‌اند، عیناً در مرحله پژوهش باقی مانده‌اند؛ یعنی داده‌های دعوا تغییری نکرده‌اند و ثالث به نحوی وارد نشده است که مؤثر بر دعوا باشد. بنابراین، درخواست جلب ثالث رد شد چون تحول دعوا وجود نداشته است. اما شعبه سوم مدنی دیوانعالی کشور تشخیص داد^۵ که یک تغییر واقعی بعد از حکم بدوی روی داده است؛ این تغییر باعث شده که قائم مقامی که در اولین مرحله بدوی به عنوان نماینده مالک عمل کرده، پس از پایان مدت نمایندگی دیگر جزء اطراف دعوا نباشد، لذا جلب وی به عنوان ثالث در دادگاه پژوهش امکان‌پذیر است.^۶ سوال این بود که آیا تغییر سمت مدیر سندیکا که پس از حکم اولیه رخ داده است می‌تواند تحول دعوا محسوب شود به نحوی که آن شخص بتواند به عنوان ثالث در مرحله پژوهش جلب شود؟ دیوان عالی تشخیص داده که این تغییر یک شرط تحول دعوا است چرا که پس از حکم بدوی واقع شده است و وضعیت حقوقی را تغییر داده است. بنابراین شخصی که در مرحله بدوی نماینده بوده، بعد از اتمام نمایندگی به عنوان شخص ثالث محسوب می‌شود و قابل جلب در پژوهش است.

نتیجه‌گیری

با طرح دعوای جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر، امکان اعتراض و تجدیدنظرخواهی مجلوب ثالث وجود نخواهد داشت و رأی

حکم بدوی رخ داده بود باعث شد دادگاه تجدیدنظر وارد شود. این نوع تحول معمولاً در دعوای پیچیده بیمه، ساخت و ساز یا دعوای تجاری دیده می‌شود.

تحول مرتبط با شخص ثالث^۱

تغییر در وضعیت یکی از اشخاص ثالث که قبلاً طرف دعوا نبوده یا نماینده بوده ولی اکنون وارد دعوا می‌شود. ورود اجباری بیمه‌گر به دعوای خسارت یا جلب تولیدکننده توسط فروشنده در دعوای خرید و فروش کالا از انواع این نوع تحول می‌باشد. این نوع تحول غالباً با تحول واقع‌های یا ترکیبی همراه است. در پرونده ای،^۲ شعبه دوم مدنی دیوان عالی به بررسی ورود شخص ثالث به دعوا پرداخت و تأکید کرد که ورود شخص ثالث باید موجب تحول در دعوا باشد تا پذیرفته شود.^۳ گاه ورود اجباری ثالث به دلیل مسئولیت مستقیم وی است. به عنوان مثال جلب شرکت بیمه‌گر که مسئول پرداخت خسارت است. شعبه دوم مدنی دیوان عالی در موردی^۴ مقرر داشت بیمه‌گر به دلیل مسئولیت مستقیم وارد اجباری (جلب) به دعوا شد.^۵

در برخی موارد ورود اجباری ثالث به دلیل تضمین حقوق جلب‌کننده مثل تولیدکننده‌ای که فروشنده او را جلب می‌کند. شعبه اول مدنی دیوان در پرونده ای^۶ تأیید نمود که تولیدکننده توسط فروشنده جلب شود تا در صورت محکومیت، مسئولیت خود را برعهده گیرد. سوم ورود ثالث در جایگزینی طرف اصلی است، به عنوان مثال جلب نماینده سابق سندیکا که پس از پایان مأموریت به عنوان ثالث جلب می‌شود. در یک پرونده، مجتمع مالکان یا سندیکا شرکت برن و دلونی را به عنوان ثالث به عنوان ضمانت در

^۵ - <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000024253620/>

^۶ - Cour de cassation, Chambre civile 1, 12 mars 2013

^۷ - Cour de Cassation, Chambre civile 3, 10 mai 2011, pourvoi n° 08-20.196

^۸ - https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000024172748?utm_source=chatgpt.com

^۱ - Évolution liée au tiers

^۲ - Cour de cassation, civile, Chambre civile 2, 23 juin 2011, n° 10-20.563

^۳ - <https://www.legifrance.gouv.fr/juri/id/JURITEXT000024253620/>

^۴ - Cour de cassation, civile, Chambre civile 2, 23 juin 2011, 10-20.563 10-20.564

صادره در مرحله تجدیدنظر قطعی میباشد. در مقایسه موضوع با دعوی ورود ثالث در مرحله تجدیدنظر با توجه به اینکه وارد ثالث با میل و اراده خود وارد دعوا میشود و به نوعی میپذیرد که رسیدگی به دعوی وی در مرحله تجدیدنظر یک مرحله دارد و پس از صدور رأی، این قطعی است ولی در مجلوب ثالث چنین اراده‌ای وجود ندارد و این یکی از نقایص طرح دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر می‌باشد. این امکان قانونی ممکن است مورد سوء استفاده قرار گرفته و جالب ثالث عمداً برای جالب محرومیت ثالث از آن‌ها و حقوق دفاعی وی مرحله تجدیدنظر، اقدام به تقدیم دادخواست جلب ثالث نماید. به همین جهت در حقوق فرانسه این موضوع تحدید شده و به صورت مطلق قابلیت طرح دعوی جلب ثالث در مرحله تجدیدنظرخواهی وجود ندارد. با توجه به ماده ۵۵۵ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه «این اشخاص (ثالث) را هنگامی که تحول دعوا متضمن طرف قرار گرفتن آنان باشد، میتوان حتی با هدف محکوم نمودن نزد دادگاه پژوهش فراخواند». لذا باید قصد تحول دعوا باشد و تحول دعوا نیازمند جلب ثالث باشد. تحول دعوا نیز زمانی رخ میدهد که شرایطی به وجود بیاید که واقعیات جدیدی از حق یا عملی کشف گردد. تحول دعوا یک استثنا بر اصل منع ورود اشخاص جدید در تجدیدنظر است و به صورت مضیق تفسیر می‌شود. باید پس از رأی بدوی امر واقعی یا حقوقی تازه‌ای رخ دهد یا آشکار شود که چارچوب حقوقی دعوا را تغییر دهد. واقعیاتی که از ابتدا وجود داشته و قابل کشف بوده مثل مالکیت یا امکان طرف قرارداد شرکت بیمه گر یا صرف تغییر موضع یا دفاع طرف مقابل موجب تحول دعوا نمی‌گردد. تغییر وضعیت رسیدگی در بدوی به نحوی که حقوق طرفین را دگرگون کند مثلاً پذیرش ایراد جدید بودن رعایت اصول و قواعد یا ظهور ساختار حقوقی تازه‌ای که ورود اشخاصی را الزام‌آور سازد distinctions in their procedural philosophy, especially regarding the necessity of transformation of the action as a prerequisite for impleader. Under Iranian Civil Procedure

موجب تحول دعوا می‌گردد. تحول دعوا به تغییرات اساسی در موضوع، خواسته یا طرفین دعوا اطلاق می‌شود. این تغییرات می‌تواند ناشی از شرایط جدیدی باشد که پس از آغاز دادرسی به وجود می‌آید.

شرط اصلی جلب ثالث در آیین دادرسی مدنی ایران مطابق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی این است که خوانده یا خواهان جلب ثالث را لازم بداند. قانون‌گذار چندان روی تحول دعوا تأکید ندارد، بلکه کافی است حضور ثالث برای یکی از طرفین جهت احقاق حق یا دفاع لازم باشد. در ایران جلب ثالث حتی در مواردی که صرفاً پشتیبانی و تقویت دعواست را شامل می‌شود. در حالیکه دامنه جلب ثالث در فرانسه محدودتر است و مشروط به لزوم تحول جهت دعواست، یعنی حضور ثالث باید ماهیت دعوا را تغییر دهد و بیشتر به مواردی اختصاص دارد که ثالث واقعاً مسئول نهایی یا متعهد اصلی باشد. جلب ثالث تنها وقتی لازم است که نقش او در دعوا واقعی و تأثیرگذار باشد. اگر نقش ثالث فرعی یا غیرمستقیم باشد، دادگاه جلب او را اجباری نمی‌داند. در جهت جلوگیری از سوء استفاده طرفین دعوا، محدود کردن امکان جلب ثالث در مرحله تجدیدنظر به ایجاد شرایط خاصی مانند پیدایش عنصری جدید که در اثر حکم دادگاه بدوی یا بعد از صدور آن ایجاد گردیده باشد مشابه راه حل اتخاذ شده در قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه پیشنهاد می‌گردد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The comparative legal analysis of third-party impleader at the appellate stage between Iranian and French law reveals fundamental

Law, Article 135 grants each litigant the absolute right to summon a third party whenever deemed necessary, either in the first instance or on appeal, without specific statutory limitation (Mohajeri, 2014). This unrestricted authorization raises significant doctrinal questions, as the legislature fails to define precise circumstances under which a party may implead another. The motivations for impleader are thus interpreted through doctrinal and jurisprudential reasoning rather than legislative text. For instance, a plaintiff may summon a third party to hold them directly liable for the subject matter, as when a buyer sues a seller but later discovers the registered title belongs to another, thereby requiring impleader for a binding decision. In French law, this is permissible only if the third party could independently be sued in a separate action (Hormozi, 2016). Likewise, impleader can be used strategically to preclude future objections by the third party, ensuring *res judicata* through a unified judgment (Maqsoudpour, 2012). The French Code of Civil Procedure explicitly recognizes this mechanism in Article 331, allowing impleader for the purpose of a joint judgment. Yet the essential criterion under French law is not mere convenience but transformation of the action—a material or legal evolution that justifies adding a new party at the appellate stage. Thus, while Iranian law interprets impleader broadly, French law restricts it through the doctrine of transformation, requiring new circumstances or elements arising from or after the trial court's decision. The second major analytical distinction concerns the function of transformation in delimiting judicial competence. In the French legal system, as reformed by the 1972 amendments, Article 555 of the Code of Civil Procedure introduced a conditional mechanism by which the appellate court may summon a third party only when the transformation of the case necessitates their

involvement (Beheshti & Mardani, 2006). This doctrine preserves procedural fairness by ensuring that only those whose participation is indispensable to a comprehensive and equitable resolution are forced into appellate proceedings. The French jurisprudence views transformation as both a substantive and procedural threshold—when without the third party's participation, adjudication would remain incomplete or unjust. In contrast, Iranian law differentiates between two types of impleader: independent impleader (seeking direct liability) and accessory impleader (intended to reinforce the impleading party's position). The second type, accepted in Iranian practice, has no equivalent in French law, where supportive or auxiliary intervention is instead treated as voluntary intervention (Couchez et al., 1998; Hormozi, 2019). Thus, in France, impleader at the appellate stage is strictly tied to the emergence of a transformative element that changes the legal or factual framework of the dispute (Wunderkehr & D'Amborra, 2004). The necessity of transformation therefore operates as a safeguard against arbitrary or strategic impleader that would violate the principle of two levels of jurisdiction. Iranian law, however, does not impose any transformation requirement, which risks procedural inequality and potential abuse.

A closer examination of the French judicial practice reveals that mandatory intervention at the appellate level is permissible only when a genuine transformation of the dispute occurs. The Court of Cassation consistently construes Article 555 narrowly to protect the principle of dual-instance adjudication. Transformation is recognized when new factual or legal conditions arise after the first instance—whether through the emergence of a new fact, a novel legal relationship, or an unforeseen change in the case's legal context (Hosseini, 2001). Without such alteration, any compulsory inclusion of a third party at the

appellate stage would be deemed *ultra vires*. For example, if a party was aware of the third person's role at the trial stage but failed to implead them, they may not later rely on "transformation" to justify appellate impleader. This doctrine prevents tactical litigation delays and preserves the procedural equilibrium between parties. Similarly, in French rulings, the mere discovery of facts that existed during trial but were previously known does not constitute transformation; instead, there must be a newly arisen fact or right modifying the legal configuration of the dispute. In contrast, Iranian civil procedure allows impleader at any stage without verifying whether the dispute has evolved substantively or legally. Consequently, in Iran, a party could, through impleader in appeal, effectively deprive the impleaded party of one level of judicial review, infringing upon their defense rights—a situation that French law explicitly seeks to avoid through its narrow reading of transformation.

From a comparative standpoint, transformation in French law manifests in several forms. Jurisprudence and doctrine categorize it as factual, legal, combined, or third-party related. Factual transformation occurs when an event or discovery—such as the death of a litigant, emergence of new evidence, or occurrence of a consequential incident—modifies the dispute's structure. Legal transformation arises from legislative changes, novel judicial interpretations, or new normative frameworks that alter the rights of the parties. Combined transformation appears when both factual and legal shifts interact, for example, when a new law applies to an incident arising post-judgment. Finally, transformation related to a third party occurs when the third party's legal status changes, such as the termination of representation, the assumption of liability by a guarantor, or the involvement of an insurer or subcontractor after trial ([Maqsoudpour, 2012](#)). In each of

these forms, the French judiciary emphasizes the same criterion: the change must occur after or as a result of the trial court's decision, and it must modify the legal framework sufficiently to justify the new party's inclusion. Iranian courts, by contrast, have yet to articulate such a typology or impose similar preconditions, treating impleader largely as a procedural instrument available at the discretion of the litigants rather than as a substantive necessity.

The comparative evaluation of Iranian and French procedural systems highlights an underlying theoretical divergence in the understanding of judicial economy and fairness. In Iranian civil procedure, impleader primarily serves functional objectives such as procedural consolidation, prevention of inconsistent judgments, and reduction of litigation costs ([Shams, 2005](#)). The assumption is that by broadening the participation of parties, courts can resolve disputes more comprehensively and efficiently. Yet this flexibility can lead to misuse: a party might deliberately implead a third person at the appellate stage to deprive them of the right to appeal or to neutralize potential future objections. In contrast, French law subordinates efficiency to procedural justice, requiring that impleader in appeal be justified by a transformative necessity. The transformation requirement serves to balance two competing interests: the right to an effective remedy through a single comprehensive decision and the right to a full two-tiered judicial review for any party compelled into litigation. As a result, while French law narrows access to impleader in appeal, it enhances protection of procedural rights and equality of arms. Iranian law, without equivalent safeguards, remains more vulnerable to strategic manipulation by litigants seeking procedural advantage.

Doctrinally, the principle of transformation in French appellate procedure also operates as an

exception to the general prohibition against introducing new claims or parties on appeal. It requires the judge to verify both the temporal and substantive novelty of the circumstances invoked. The appearance of a new factual or legal element after the first judgment is essential; otherwise, the appellate court lacks jurisdiction to expand the scope of parties. This restrictive interpretation maintains coherence with the principle of two-degree adjudication and avoids undue prolongation of litigation. Iranian jurisprudence, however, remains silent on the issue of whether transformation must exist, thereby allowing unrestricted impleader even when the factual or legal context remains identical to the trial stage (Aziziyani & Rahpeyk, 2022). Scholars have proposed remedies such as allowing impleader in appeal only when a new element emerges after the trial court's ruling, or alternatively, granting the impleaded party a right to extraordinary appeal or cassation to restore their two-tiered review. These proposed solutions mirror the French approach and could prevent abuse of procedural rights while preserving the efficiency objectives of Iranian procedure.

In conclusion, the comparative study reveals that while both Iranian and French civil procedure systems recognize third-party impleader as a means to achieve comprehensive adjudication, they diverge fundamentally in regulating its use at the appellate stage. The Iranian system, emphasizing procedural flexibility, grants the right to impleader broadly without conditioning it on the transformation of the dispute, which risks undermining fairness and equality of defense. The French system, however, views transformation as an essential precondition and restricts impleader to cases where a genuine change in the factual or legal configuration of the dispute necessitates it. Transformation thereby serves as both a procedural safeguard and a substantive test

ensuring that third-party impleader in appeal remains an exception justified by justice, not convenience.

References

- Aziziyani, M., & Rahpeyk, S. (2022). The Procedural Difference Between Principal and Subsidiary Third-Party Summons (Jalb-e Salis) at the Primary and Appellate Stages in Iranian and French Law.
- Beheshti, M. J., & Mardani, N. (2006). *Civil Procedure Code* (Vol. Two).
- Couchez, G., Langlade, J.-p., & Lebeau, D. (1998). *Précédure civile*. Dalloz.
- Hormozi, K. (2016). Subsidiary Third-Party Intervention (Da'va-ye Vared-e Salis Tab'i) in Iranian and French Law.
- Hormozi, K. (2019). *In Which Cases Can a Third Party Be Summoned to the Proceedings (Jalb-e Salis)*.
- Hosseini, S. M. (2001). *Intervention of a Third Person in Litigation*.
- Maqsoudpour, R. (2012). *Incidental Claims (Dava'vi-ye Tari) and Conditions for Filing Them*.
- Mohajeri, A. (2014). *Civil Procedure Code in the Current Legal Order*.
- Shams, A. (2005). *Civil Procedure Code* (Vol. Two).
- Wunderkehr, G., & D'Amborra, D. (2004). Intervention. *Bit L'université sorbonne*(51 (2004)), 10.